

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال چهارم شماره ۴۷ - مهر ۱۳۷۷

ترور سلاح اوین

خبر ترور سلاح اوین که در دناوت و شقاوت و پستی و بی رحمی و جنایت بی همتا بود، نمی تواند موجب شادی میلیون ها مردم ایران نگردد. دنیا کوچکتر از آن است که آخوندهای پست فطرتی نظیر خلخالی و یا گیلانی، موسوی تبریزی، فلاحیان، محتشمی و نظایر آن ها با کلاه شاپو در ریودوژانیرو پنهان شوند. لاجوردی این قصاب اوین فقط شکنجه گر نبود، وی آموخته های خود را در زندان شاه از دست شکنجه گران دوره دیده در آمریکا و اسرائیل در دوران رژیم سیاه جمهوری اسلامی بکار گرفت و این شکنجه های سبعانه و بربرمنشانه جسمی را با شکنجه های روانی کامل کرد. لاجوردی یکی از مبتکرین شکنجه های روانی در ایران بود. بطوریکه توصیف جنایات هولناک وی از مرزهای تصور شنونده خارج گردیده بصورت افسانه جلوه می کند، وی زندانیان را برای تماشای اعدام رفقای خود به صحنه زندان می برد و پس از اعدام می پرسید، اعتراضی هست؟ مخالفتی هست؟ پس تصویب شد. آنگاه آنهایی را که تواب شده بودند وادار می کرد تا رفقای خود را شکنجه کرده و یا بقتل برسانند. نماز اجباری، روزه اجباری، شرکت در بحثهای اجباری، گوش دادن اجباری به آیات عربی و دعاها آخوندی، کشتار دستجمعی زندانیان، خون گرفتن از زندانیان قبل از کشتن آنها برای مجروحین جنگی، خونی که دیگر گویا "نجس" نبود، تجاوز به دختران باکره کم سن و سال برای تهیه مجوز مذهبی اعدام آنها بصورت جمعی و یا فردی، کشتار دستجمعی با نازنجک، دریافت مخارج تیرباران و پوکه فشنگ از خانواده های داغدار و دفن جانبازان انقلابی در "لنت آباد" در گورهای دستجمعی و بدون کوچکترین نشانه برای محو کامل خاطره آنها، آری اینها از دستپختهای این حیوان درنده خو بود. خاطرات زندانیان سیاسی را در دوران

ادامه در صفحه ۲

الهام از مراسم یادبود رفیق فروتن

انقلابی با اعزام هیاتهای نمایندگی از اقصی نقاط اروپا در این نشست شرکت کردند. در کنار رفقای ما و پیروان "راه آینده" نمایندگان احزاب و سازمانهای کمونیستی و انقلابی و دموکرات شرکت داشتند. از جمله "اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)"، "سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)"، "حزب کمونیست ایران"، "حزب رنجبران"، "سازمان میهندوستان انقلابی ایران"، "شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران"، "جامعه سوسیالیستهای ایران"، رفقای "سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت)"، "راه رهائی افغانستان"، "جمعیت انقلابی زنان افغانستان"، "سازمان کارگران مبارز ایران و حزب کار ایران (توفان)"، "کانون نویسندگان ایران در تبعید" و ده ها سازمان و تشکیلات انقلابی و دموکراتیک دیگر. در کنار این سازمانها دهها پیام از سازمانها و شخصیتهای ایرانی به مجلس بزرگداشت

انگلس وصیت کرده بود جسد وی را بسوزانند و خاکسترش را به دریا بریزند. بهمین جهت از انگلس مقبره ای باقی نیست ولی نامش بر تارک جنبش کارگری جهان می درخشد. خدماتش برای زحمتکشان پرتو عمیق خویش را بر زمین و آسمان افکنده است. رفیق فروتن نیز با الهام از این آموزگار بزرگ پرولتاریا به ما وصیت کرد جسدش بسوزانیم و خاکسترش را به دریا بریزیم و چنین شد که وی خواسته بود. در تاریخ ۹۸/۹/۱۲ در شهر فرانکفورت مجلس یادبود رفیق دکتر غلامحسین فروتن مردی که زندگیش را در خدمت طبقه کارگر جهان و زحمتکشان ایران گذارد برگزار شد. سخنان برجسته رفیق از جمله "اگر زندگی دوباره باز یابم باز هم به همین راه خواهم رفت"، "کمونیسم دشمن چهل و استمار" و یا "بشکنی ای قلم ای دست اگر پیچی از خدمت محرومان سر" (به نقل



ازافراشته شاعر کمونیست) و... دیوارهای سالن برگزاری مجلس را تزئین می کرد.

رفقای "راه آینده" به منزله میزبان و نظامت همایش، مجلس بزرگداشت را با یک دقیقه سکوت به احترام رفیق فروتن گشودند و با نواختن آهنگ انترناسیونال این نغمه برادری کارگران جهان که بهر زبانی قابل فهم و درک است احساسات کمونیستهای ایران را برانگیختند.

رفقای "توفان" که وظیفه خود می دانستند برای برگزاری پرشکوه این نشست تلاش ورزند با بسیج رفقای سازمانی، هواداران و ایرانیان دموکرات و

رفیق فروتن ارسال شده بود که یا متن آنها و یا نام سازمانهای ارسال کننده قرائت شد. برخی شخصیتها که سابقه آشنائی با رفیق فروتن را داشتند و برخی که وی را بطور غیرمستقیم می شناختند سخنانی در تجلیل از رفیق فروتن ابراز نمودند.

حضور بیش از سیصد نفر در این بزرگداشت نشان میداد که شرکت حاضرین فقط به کمونیستها محدود نبوده بلکه بسیاری آزادیخواهان، دموکراتها و مخالفین پادشاهی و جمهوری اسلامی را که برای تجلیل از مبارزه دموکراتیک و استقلال طلبانه رفیق فروتن

ادامه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

ترور سلاخ...

لاجوردی در زندان بخوانید تا متوجه شوید رژیم آخوندی چه مهره مهمی را از دست داده است. این حیوان درنده در مصاحبه‌های تلویزیونی به بیرحمی خود می‌نازید. حق بود که چنین حیوان وحشی افسار گسیخته را مهار کنند و وی را به سزای اعمال جنایتکارانه‌اش آنهم در دهمین سالگرد کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی ایران برسانند.

جالب این است که آقای خاتمی که در پی تاسیس جامعه مدنی در ایران است با واقعه ترور شدن لاجوردی دست خود را رو کرد و از این جلاد شقی تجلیل به عمل آورد. اگر خاتمی ریگی در کفش نداشت مجبور نبود به این عمل دست زند. وی می‌توانست رئیس قوه قضائیه را جلو بیاورد. یزدی باندازه کافی منفور بود و هست که تجلیل از قضایی بنام لاجوردی بر وزن منفوریت وی تأثیری نگذارد. ولی خاتمی خود را جلو انداخت تا وحدت هیات حاکمه را در مقابل جبهه مردم برای مشتی فریب خورده به نمایش بگذارد. خاتمی این کار را فقط با ایمان و اعتقاد خود کرد. ستون ضربتی جمهوری اسلامی از امثال همین لاجوردیها، ماشاالله قصاب‌ها، زهرا خانمها، الله کرم‌ها، بخشی‌ها، ده‌نمکی‌ها تشکیل شده است. خاتمی نیز به آنها نیاز دارد. تف سربالای تجلیل از لاجوردی به ریش خاتمی چسبیده است و زبان هواداران وی رادر داخل و خارج چه در رابطه با برخورد خود آنها باین ترور و چه در رابطه با برخورد شخص خاتمی به این ترور لال کرده است. ما همیشه بر این نظر بوده‌ایم که تشدید مبارزه عیار انقلابیون ادعائی را نشان می‌دهد. □

الهام از ...

حضور داشتند در بر می‌گیرد، این ترکیب در عین حال بازتاب مضمون آن مبارزاتی بود که این رفیق به پیش برده و احترام بسیاری را به خود جلب کرده بود. آنها خود در تجلیل رفیق گفتند که گرچه از نظر عقیدتی با وی همراه نبوده‌اند لیکن برای وی به منزله انسانی مبارز و پیگیر که زندگیش را وقف خدمت به انسانیت کرده بود، احترام فراوان قایلند. حضور طیف وسیع شرکت کنندگان از عرصه‌های متفاوت نظری در این مجلس حاکی از ارزشی بود که ایرانیان مهاجر و در تبعید- علیرغم عدم همسانی نظریات با اندیشه‌های رفیق کمونیست غلامحسین فروتن- برای مبارزه این رفیق علیه ظلم و ستم و بیعدالتی اجتماعی قائلند و از این جهت بدرستی رفیق فروتن را در تقسیم‌بندی طبقاتی جهان کنونی در اردوگاهی جای می‌دهند که مقرر همه نیروهای انقلابی است. آنها وی را فقط متعلق به گروه و یا تشکل خاصی نمی‌دانند، وی را متعلق به خلق ایران و طبقه کارگر ایران و جبهه نیروهای انقلابی می‌دانند و هم از این روست که به خدمات ارزنده وی تکیه میکنند. برخی از مهمانان بودند که به شرکت و سخنرانی پاره‌ای از اشخاص از جمله رویزیونیستها و عمالشان و رهروان راه شاپور بختیار و نظایر آنها معترض بودند حال آنکه برخی دیگر با توجه به فضای حاکم و نزاکت میزبانان این نشست ممانعت از تجلیل از رفیق را حتی از زبان دشمنان وی مغایر روح برگزاری نشست ارزیابی نمی‌کردند. این روز را رفقا در اختیار همه کسانی قرار داده بودند که می‌خواستند صرفنظر از هر زاویه نظری که دارند به تجلیل از رفیق فروتن بپردازند.

خوب است در کارنامه اعمال خود بنگریم و با نگاه به پشت سر خود ببینیم تا چه حد در هنگامیکه چشم از این جهان برمی‌بندیم قادریم زمینه‌ای برای بسیج نیروهای انقلابی، مترقی، دموکرات و کمونیست فراهم آوریم. حضور این تعداد از ایرانیان در این نشست برای ما دور از انتظار نبود زیرا به نیروی مردم اعتقاد داریم و می‌دانیم که آنها قدر شناسند، عمده را از غیر عمده تمیز می‌دهند، میان دوستان و دشمنان خود تمیز می‌گذارند و با حضور خود پیوند ناگسستنی خویش را در قبال ارتجاع مذهبی و رژیم سلطنتی به نمایش می‌گذارند. این نشست، نمایشی از همبستگی و ایمان نیروهای انقلابی نیز بود که مصمم بودند پرچم رزم مبارزه انقلابی را برافراشته نگهدارند و جای خالی رفیق فروتن را پر کنند.

رفیق فروتن چون رفقا سغانی و قاسمی ما را ترک کرد. آنها دیگر در میان ما نیستند، لیکن میراثی را که این رفقا برای ما باقی گذاشته‌اند باید ما به سر منزل مقصود برسانیم. "توفان" در این راه از هیچ تلاشی چون همیشه فروگذار نمی‌کند و این است نشانه ایمان و احترام عمیق ما براه این رفقا و دینی که ما نسبت به آنها داریم. □

نقدی بر ...

کلیه اقدام ساواک دقیقاً معلوم و محفوظ می‌باشد، اما در مورد آتشسوزی سینما رکس هیچ امریه و دستوری موجود نیست؟

حادثه سینما رکس و جنایات بعدی رژیم در قدرت که بدون کوچکترین دلیلی مردم را به تیرهای اعدام می‌بندد و برای جان انسان و شخصیت وی پشیزی ارزش قائل نیست، تفکری که فتوا به قتل همه "کفار" می‌دهد و چنین سفاکانه، وحشیانه، بربر منشانه و ضد انسانی عمل میکند، تفکری که "انقلاب فرهنگی" را توطئه گرانه مستمسکی برای کشتار دهها دانشجو قرار میدهد، بر سر میلیونها مردم کرد آتش می‌بارد، رهبران خلق ترکمن را بدون محاکمه ترور می‌کند، گروههای جنایتکاری نظیر گروه "شاهین انقلاب اسلامی"، گروه "مبارزات با منکرات"، "حزب توحید" و ... را سازمان می‌دهد تا بدون کوچکترین مجوز قانونی و انسانی به ترور مردم مبادرت ورزند، از عهده جنایات بمراتب سهمگینتر نیز بر خواهد آمد. آیا نباید تصور کرد که پافشاری بدون سند حتی تا هفته‌ها بعد از دادگاه که کار آتش سوزی را به ساواک نسبت دهند و اعتراف علنی مجرم که در ارتباط با روحانیت در قدرت به کار آتشسوزی مبادرت ورزیده ما را در این ارزیابی مطمئن تر سازد؟

دادگاه سینما رکس آبادان که میکوشند پرونده آنرا برای همیشه مخومه اعلام کنند برای کشف حقیقت نبود برای کتمان واقعیت بود. آراء آن ناشی از دید تنگ نظرانه حاکمیت کنونی است. بفرض اینکه در دادگاه پای بخشی از اعضای شریک در قدرت نیز بمیان می‌آمد و آنها قانوناً مجازات می‌شدند نه اینکه به حیثیت حکومت لطمه نمی‌زد سهل است، اعتبار و نفوذ وی را نیز افزایش میداد. اما کور چشمی مانع از هر روش منطقی می‌باشد.

دادگاه سینما رکس قانوناً مخومه است. اما آیا مردم ایران نیز چنین تصویری دارند؟ و مجرمین واقعی را مجازات شده می‌پندارند؟ مسلماً خیر. باشد که دادگاه بررسی جنایات سینما رکس آبادان مجدداً برقرار شود و این بار محرکین اصلی به پشت میز محاکمه کشیده شوند.

اثر هنری آقای پرویز صیاد با همه ایراداتی که می‌توان بر آن گرفت در این خدمت است. در خدمت ثبت گوشه‌های از جنایات رژیم که حزب توده آنرا مورد تأیید قرار داد. مسلماً کار ثبت تاریخ جنایات رژیم جمهوری اسلامی در کنار ثبت جنایات رژیم پهلوی و خیانت سازمانهایی نظیر حزب توده و چریکهای اکثریت مثبت است و باید مورد توجه سایر روشنفکران ایران نیز قرار گیرد. □

از کمک‌هایتان

متشکریم

توفان - ۵۳ مارک

توفان - ۲۰۰ مارک

آمریکا ۶۰ دلار

لندن ۵۰ پوند

فرانکفورت ۱۰۰ مارک

فرانکفورت ۵۰ مارک

فرانکفورت ۳۰ مارک

جعفر ۱۰۰ مارک

ب. آلمان ۲۰۰ مارک

احمد ۵۰ مارک

حسین ۳۰ مارک

ح. استراسبورگ ۲۰۰ فرانک

نقدی بر ویدئو تئاتر "محاكمه سينما ركس" ("فراموش كردن يك فاجعه مقدمه ايست براي فاجعه بعدي")

طور دیگری هم می شد تصور کرد؟

هیتلر نیز زمانیکه مجلس ملی آلمان توسط یک دیوانه تحریک شده هلندی به آتش کشیده شد زمینه را برای سرکوبی کمونیستها مناسب دید و خواست با ایجاد جو لازم کار کمونیستها را بسازد و از همین شگرد نیز شاه اراده کرد که سود جوید. وی کار آتش سوزی را برگردن کمونیستها، عراقیها، فلسطینیها و روحانیت گذارد، اما هیچکس بر این ادعای شاه باور نکرد و نتوانست باور کند هیچکس در آن تاریخ درک ننموده که چنین جنایت هولناکی میتواند بجز از دست شاه از دست عوامل دیگری نیز سر بزند. در آن روز وحدت مردم توطئه نفاق افکنانه شاه را برهم زد.

پس از انقلاب مردم خواهان آن بودند که به مسئله آتش سوزی سینما ركس آبادان رسیدگی شود و مسئولین جنایتکار به مجازات رسند. اما دولت جمهوری اسلامی که در سرکوب خلقهای عرب، کرد و ترکمن سر از پا نمی شناخت و صدها سینما ركس در عرصه ایران آفرید از بررسی حادثه سینما ركس طفره رفت. آنقدر طفره رفت تا خانواده شهدا متحضر شدند، و خود به جستجو برآمدند. مدارکی بکف آوردند و منتشر ساختند که در باورهای قبلی مردم ایجاد تزلزل می کرد. جمهوری اسلامی که ابتداء با توطئه سکوت آغاز کرده بود وقتی دید نمی تواند با این تاکتیک به ماستمالی حادثه بپردازد، بر آن شد که خود مبتکر رسیدگی گردد و دادگاهی متشکل از دهها متهم از تلفن جی، پاسبان، بلیط فروش و... گرفته تا تکبیلی زاده متهم به آتشسوزی برگزار کرد. صورت متهمین خود نشان می داد که دادگاه قصد دارد خود را "بیش از حد دقیق" نشان دهد و در پس این "دقت" بانیان اصلی آتش سوزی را در کنف حمایت خود بگیرد و این نمی توانست سوءظن کسی را بر نیانگیزد.

آنچه در این دادگاه پس از ماهها تاخیر که برای فراموشی سپردن آن از خاطره ها صورت گرفت، مطرح شد، کوشش عبثی بود تا کار آتش سوزی را به گردن ساواک بگذارند، امریکه می توانست مقبول عامه افتد. اینکه ساواک جنایتکار و منفور مورد کینه مردم است و در سفاکی وی تردید نیست نمی بایست مورد تردید قرار گیرد ولی اینکه هر بربرمشی وسیله ای گردد تا هر جنایت هولناک دیگری را پرده پوشی کند نباید مورد قبول واقع شود و دادگاه فرمایشی هم علیرغم اینکه همه شگردهای روانی، تبلیغاتی را به کار برد قادر نشد حتی کوچک ترین سندی برای شرکت ساواک در توطئه آتش سوزی ارائه دهد و جنایت هولناک سینما ركس را با بسته بندی ساواک به خورد مردم دهد. نه کسی از ادامه در صفحه ۴

فاجعه مقدمه ايست براي فاجعه بعدي" وفادار نمانده است زیرا پرده ای از فراموشی بر جنایات و اختناق و خود فروشی رژیم گذشته می کشد.

صرفنظر از این نقص غیر قابل اغماض، وی موفق شده نقش مسعود کیمیائی (در فیلم بنام مسعود طلائی-توفان) معاون قطب زاده را بدرستی به نقد کشیده و نشان دهد که جنایت سینما ركس آبادان کار آخوندها و نه کار ساواک بوده است. پرویز صیاد نشان می دهد که تمام جریان دادگاه صحنه سازی و برای کتمان جنایات آخوندهاست. از این جنبه، کار پر خطر وی قابل تحسین است. ارزش کار وی بویژه در شرایطی که عده ای در پی تبریئه رژیم آخوندی هستند برجستگی ویژه ای پیدا می کند. مضمون ویدئو تاتر وی منطبق بر واقعیات است و برای اینکه خوانندگان "توفان" با حقایق آن دوره آشنا شوند ما در اینجا به انتشار یک سند تاریخی مبادرت می ورزیم. این سند مقاله ايست که نشریه "مبارز" ارگان مرکزی "سازمان کارگران مبارز ایران" بیاد این حادثه هولناک در شرایط خفقان دوران خمینی و بدون واهمه از تعقیب اوباشان حزب الله نوشته است. این مقاله در زمانی نوشته می شد و مردم را به واقعیت آتش سوزی سینما ركس واقف می گردانید که حزب توده ایران و دارودسته های هوادارش دروغهای جمهوری اسلامی را مبنی بر اینکه آتش سوزی کار ساواک بوده تبلیغ می کردند تا به چشمان مردم میهن ما خاک پاشند و رژیم جنایات و مکافات جمهوری اسلامی را تحکیم کنند. اتخاذ چنین موضعی در دو سال پس از انقلاب نشانه اصولیت "سازمان کارگران مبارز ایران" بود که امروز همراه با "حزب کار ایران" در پی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر ایران است. ما در این راه دشوار سه تن از رفقای رهبری سازمان را در زیر شکنجه و در میدان تیر از دست دادیم (رفقا مهندس کشاورزی مسعود نعمت اللهی، مهندس برق بهمن نعمت اللهی، مهندس شیمی احمد مجلسی). یادشان گرامی باد. (نقل از "مبارز" شماره ۲۲ مورخ نیمه دوم شهریور ۱۳۵۹).

"دادگاه سینما ركس آبادان تلاشی برای کتمان حقیقت" دو سال پیش سینما ركس آبادان در اثر آتش سوزی بخاکستر بدل شد و صدها نفر از هموطنان ما در این جهنم سوزان از بین رفتند. آتش سوزی سینما ركس آنچنان احساسات عمومی را برانگیخت که شعار مرگ بر شاه و سرنگونی وی بصورت شعار تبلیغی و عمل توده های مردم در آمد. مردم ایران که کارنامه جنایات ساواک و شاه را در تجربه دیده بودند یکصدا معتقد بودند که چنین جنایت هولناکی تنها میتواند از دست شاه و سازمان جهنمی و سرکوبگر ساواک بر آید. آیا

بیست سال از فاجعه آتش سوزی سینما ركس آبادان میگذرد و ضروری است که حافظه تاریخ را برای فراموشکاران جلا دهیم.

آقای پرویز صیاد کارگردان مشهور ایران که اکنون مقیم آمریکاست در طی یک گشت اروپائی در شهرهای مختلف اروپا ویدئو تاتر خود را راجع به فاجعه آتش سوزی سینما ركس آبادان به نمایش گذارد و پس از پایان نمایش با حاضرین به گفت و شنود نشست. این گشت اروپائی در پنجم سپتامبر در مونیخ پایان رسید. در شهرهای ژنو و مونیخ عمال کنسولگری جمهوری اسلامی شایع کردند که شرکت در نمایش برای بینندگان خطر جانی به همراه دارد چون احتمال انفجار بمب می رود. آنها قصد داشتند با این اقدام خاطره سینما ركس آبادان را در خارج از کشور به رخ مردم بکشند و از دیدن این ویدئو تاتر با ایجاد محیط ارباب جلوگیری کنند. پلیس ضد ترور در هر دو این موارد دست بکار شد و سالتهای نمایش را به دقت جستجو کرد. ظاهراً در هر دو موارد شایعه پراکنان که برای پلیس ضد ترور نا شناخته نیستند از خود رد پائی باقی گذارده اند که امیدواریم مورد پیگیری پلیس قرار می گیرد. پلیس سوئیس در اثر پیگیری در همین امر بود که موفق شد جاسوسان اسرائیلی در سوئیس را دستگیر کرده و قاتلین دکتر بختیار را رد یابی کند. در مونیخ نیز داستان ارسال بمبهای جمهوری اسلامی به آدرس یک مغازه خواربار فروشی در مونیخ هنوز در خاطره ها باقی است. در هر صورت این امر نشانه آن است که ویدئو تاتر آقای پرویز صیاد به جای حساس رژیم جمهوری اسلامی اصابت کرده است.

پرویز صیاد کار ۱۴ روز محاکمه متهمین سینما ركس آبادان را در حدود سه ساعت تلخیص کرده است. این تلخیص با توجه به اینکه کارگردان خود دید انتقادی لیکن اصلاح طلبانه نسبت به رژیم سرنگون شده پهلوی دارد خالی از اشکال نیست زیرا در بیننده این احساس را ایجاد می کند که گویا مامور ساواک، و یا افسر وظیفه شهربانی و یا متخصص امور ضد خرابکاری ارتش، قهرمانانی هستند که بصورت سمبلیک برگزیده شده اند. این ایراد بزرگی به کار پرویز صیاد است که نظریه اصلاح طلبانه خود را بیش از حد در جریان دادگاه دخالت داده است و طبیعتاً نقش سرکوبگرانه ارتش و ساواک را مخدوش می کند. اگر این نقش اصلاح طلبانه و زبان انتقادی در زمان شاه نسبت به فجایع آن دوران اقدامی مثبت و مترقی تلقی می شد پس از انقلاب عظیم مردم ایران و نابودی رژیم سلطنت دیگر گامی به عقب است. پرویز صیاد خود به این جمله درست خود که می گوید "فراموش کردن یک

نقدی بر...

ساواکیها باین امر اعتراف کرد و نه پرونده‌های ساواک مدرکی در این زمینه عرضه کرد. حتی تهرانی جلاد و شکنجه‌گر ساواک انتساب این جنایت را به ساواک منکر شد و معتقد بود که چنین جنایتی نمی‌تواند بدون اطلاع آنها صورت گرفته باشد.

دادگاه که در این عرصه کار را باخته بود به این بهانه‌ها توسل جست که گویا نرسیدن ماشین آتش نشانی و امثالهم - که ما حداقل می‌دانیم که همگی ناشی از وضع درهم و برهم آندوره و بی‌مسئولیتی کل نظام اداری مملکت بود و برای اولین بار هم نبوده است - ظاهراً آن دلیل محکمی است که پای ساواک را بمیان می‌آورد. تلقینات دادگاه فرمایشی جمهوری اسلامی کسی را نفیفت و همه مردم پس از ختم دادگاه و اعدام مجرمین و بی‌گناهای که باید با خون خود، رد پای گناهکاران واقعی شریک در قدرت را می‌پوشاندند یکصدا می‌گفتند که دادگاه برای پرده پوشی و اختفای مجرمین اصلی بود. اما مجرمین اصلی چه کسانی بودند.

تکبلیزاده فردی رانده از جامعه، معتاد بمواد مخدر، عقب مانده، که بی اراده بهر کاری توسل می‌جوید و قدرت تمیز خوب را از بد ندارد، وی متهم ردیف اول بود. او با توصیف وضع خود روش کرد که بخوبی می‌توانسته آلت فعل این یا آن گروه، این فرد یا آن فرد قرار گیرد و مجرم خود به شرکت در آتش سوزی نیز اعتراف کرد و توضیح داد که ماهها برای دستگیری خودش تلاش میکرده لیکن کسی حاضر نبوده وی را دستگیر کند. و نفهمید که چگونه از حالت روحی و روانی وی برای اجرای مقاصد ناپاکی سود جسته‌اند. وی در توضیح انگیزه‌اش در امر آتش سوزی چنین گفت: "یکشب در منزل خوابیده بودم که صدای تظاهرات شنیدم، صبح آتش متاثر از این بودم که چرا نمی‌توانم منم در تظاهرات شرکت کنم. یکی از بچه‌های محل بنام اصغر نوروزی بمن گفت که اگر دوست دارم داخل گروه مبارزاتی آنان شوم، من بلافاصله قبول کردم. تکبلیزاده سپس قرار می‌گذارد که برای کار سیاسی با چند نفر از دانشجویان دانشکده نفت، فرج و برادرش و یکنفر بنام محمد علی که در نیروی دریایی بود به صحبت بپردازد و با آنها جلسه‌ای می‌گذارد. در آنجا تعدادی اعلامیه در مورد اربعین شهدای قم از طرف امام بود و چند اعلامیه از دیگر روحانیون و عبدالله نیز یک نوار سخنرانی گذاشت... و پیشنهاد کرد که برای آشنائی جوانان با قانون اسلامی و قرائت قرآن و کلاس تعلیم آن هر یک نظریه‌ای بدهیم". وی در ادامه صحبت از فعالیتش اقرار می‌کند: "من مجدداً به خانه آن شخص در "سیکلین" آبادان رفتم و او به من مأموریت داد که باصفهان بروم و از چند دانشجوی اصفهانی چند کتاب بگیرم. من به اصفهان

رفتم و به خیابان بزرگمهر روبروی حمام قائم رفتم مرا در آنجا تحویل گرفتند و یکی از آنها... بمن تعدادی از کتابهای دکتر شریعتی داد و سپس من به آبادان برگشتم" وی اضافه کرد: "در مسجد ایستگاه ۶... جلسات کلاس قرآن تشکیل می‌شد و من سه جلسه بیشتر نرفتم و فرج یک جلسه بیشتر از من رفت". من و فرج هر وقت اعلامیه‌ای گیر می‌آوردیم پیش آقای جواهری می‌رفتیم و او آنها را تکثیر می‌کرد، من و فرج مامور بودیم با موتور اعلامیه‌ها را پخش کنیم". (نقل از کیهان چهارشنبه ۵ شهریور ۵۹).

همین اقرار مختصر نشان می‌دهد که تکبلیزاده که آلت فعل آتش سوزی سینما رکس آبادان بوده از جانب شبکه گسترده‌ای در آبادان و اصفهان حمایت می‌شده، اعلامیه دریافت می‌کرده، نوار بدست می‌آورده و مأموریت میافته که آنها را تکثیر و پخش کند. عاملین پشت پرده وی را به مسجد و جلسات قرائت قرآن می‌کشیدند و از نظر روانی برای انجام اهداف خود، حمل و نقل کتب ممنوع و برقراری ارتباطات بمنزله مروج، مبلغ و پیک استفاده می‌کرده‌اند. پس تکبلیزاده انسانی منفرد نبود که بدون محرک قبلی، خودسرانه مصمم به این جنایت شده باشد وی سرخود اقدام به اینکار نکرده بود، هر چند میتواند مسخ شده و بی‌اراده عمل کرده باشد، اما دادستان لازم نمی‌بیند از ماهیت... سؤال کند، ارتباطات وی و... و آبادان بیرسد (متاسفانه چون فتوکپی ۱۷ سال پیش نشریه "مبارز" در دست ما است کلماتی که بجای آن نقطه‌گذاری‌های قابل قرائت نیست - توفان) و سر نخ را بدست آورد. برای دادستان مهم نیست که جواهری کیست در خیابان بزرگمهر اصفهان چه کسی رابط تکبلیزاده بوده، جلسات قرآن در کجا تشکیل میشده، در این جلسات چه کسانی شرکت میکردند نقش فرج و بقیه که آنها هم در این گروه‌ها بوده‌اند چه بوده و چند سال در جلسات قرائت قرآن شرکت داشته و معرف آنها چه کسی بوده و قس علیهذا. دادستان خود را در چارچوب صرف آتشسوزی سینما رکس و صرف عمل آن امر محبوس می‌کند و انگیزه ارتکاب جرم و عوامل پشت پرده برای وی مهم نیست برای دادستان مهم آنست که خون تکبلیزاده آتش اعتراض مردم را فرونشاند و قصاص وی و چندین شریک جرم ساخته و پرداخته و محتملاً بیگناه وسیله تسکین افکار عمومی قرار گیرد.

به گفتگوی رئیس دادگاه و متهم در کیهان پنجشنبه ۶ شهریور ۵۹ دقت کنید: "رئیس: شما با فرج صحبت نکردید که چرا سینما را آتش می‌زنید؟ متهم: فکر می‌کردم که کاری در جهت انقلاب و اینهاست.

رئیس: آیا فرج توضیح داد؟

متهم: برایش فرقی نمی‌کرد و موافق جنگ فرسایشی

بود که اعصاب رژیم توسط آنها خورد شود". و سپس سئوالات رئیس دادگاه چنین ادامه پیدا می‌کند: "رئیس: در کتابفروشی جواهری چه می‌کردید؟ متهم: گفتم که فرج اعلامیه‌ها را با صاحب آن مغازه که دوست او بود در آنجا فتوکپی میکرد و تکثیر می‌کرد و با هم با موتور پخش می‌کردیم.

رئیس: مطالب آن اعلامیه‌ها چه بود؟

متهم: اعلامیه‌ای بود از امام در مورد تاکید وحدت همه مردم و همه گروه‌ها و خودداری از اختلافات و فکر می‌کنم همین تاکیدات بود".

و سپس در کیهان روز شنبه ۸ شهریور محاکمه باین صورت ادامه پیدا کرد و شهود دیگر برای ادای شهادت به پشت میز آمدند، برادر فرج بنام محمد بذرکار فرزند شکرالله پس از سوگند به کلام الله مجید چنین شهادت داد: "من یکی دو هفته قبل از وقوع حادثه متوجه شدم که فرج برادرم با حسین ارتباط دارد و اعلامیه‌های امام را می‌خوانند و به سخنرانها و نوارها گوش می‌دهند". وی پس از واقعه آتش سوزی چنین توصیف نمود که "صبح آنروز مادرم به گورستان شهر رفت و من در منزل ماندم چند ساعت بعد رحیم میرصفیانی پسردایی من آمد خانه و به من فوری گفت هر چه کتاب و اعلامیه هست جمع کن و ببر بیرون چون ممکن است که مأموران حمله کنند".

از لابلای روزنامه‌ها چنین برمی‌آید که تکبلیزاده مدتها آزاد می‌گشته، با "جمی" نامی پیشنهاد مسجد محله شان که از جریان موقوف مطلع بوده ارتباط داشته، در طی این مدت سفرهای متعددی به قم و اصفهان نموده با کیاروش نماینده مجلس شورای اسلامی تماس داشته با صباغیان (عضو نهضت آزادی و مقاطعه کار بزرگ - توفان) تماس گرفته به آیت الله طاهری و خادمی در اصفهان مراجعه کرده، با آذری قمی دادستان دادگاههای انقلاب مذاکره نموده و هیچکس دستور پیگرد وی را صادر نکرده است با این استدلال که وی را دیوانه پنداشته و از چنین ادعائی برحذر داشته‌اند!!

در هیچ کجای پرونده ردی از ساواک و رژیم شاه مشهود نیست، برعکس نقش حداقل، قشری از روحانیت متعصب و جاهل به چشم می‌خورد ولی تا دلتان بخواهد ادعای بدون ارائه مدرک و دلیل فراوان است. اما معلوم نیست چرا ساواک باید تنها یک فقره از جنایات خود را پاک کند و سایر جنایات کیف وی در اسناد و مدارک مضبوط باشد؟ چرا صورت اسامی ساواکی‌ها در دسترس است لیکن کوچکترین سندی دال بر دخالت عمال ساواک در این جریان به چشم نمی‌خورد؟ چرا حتی دستور ساواک مبنی بر کشتن ۹ تن از مبارزان تحت عنوان اینکه می‌خواسته‌اند فرار کنند در پرونده ثبت شده (گروه جزئی - توفان)، چرا ادامه در صفحه ۴

تزاریسم و پهلویسم برادران دو قلو

ارتجاع روس از استخوانهای تزار برای سلطه مجدد و تحمیل مردم سود می‌جوید مبین این است که زنده تزارها تا چه حد برای موجودیت انقلاب مردم روسیه و ادامه تجاوز امپریالیستها که می‌خواستند این خویشاوندان خانواده سلطنتی انگلیس را مجدداً بر سر کار آورند خطرناک بوده است. پایان دادن انقلابی به زندگی ننگین تزارها نجات جان صدها هزار کارگر و دهقان روس و پایان سریعتر جنگ تحمیلی داخلی بود. پیشرفت بعدی روسیه نیز وابسته باین است که کی این مردم بزرگ بتوانند به عمر تزارهای نوین روس خاتمه دهند تا آنها را روز بروز به ورطه هلاکت بیشتر و مضحکه مردم جهان نکشانند. هم اکنون به تصدق سر تزارهای نوین روس بازارهای زنان خود فروش در اروپا را، زنان روسیه تسخیر کرده‌اند. این است آنچه که تزارها می‌خواستند و می‌خواهند. جای تعجب است که برخی نیروهای ایرانی نیز فریب این مارهای خوش خط و خال را می‌خورند و برای آموزش روان تزارها دعا می‌کنند؟!

کیهان لندنی و تزاریسم

یلتسین تزار جدید روسیه بر سر قطعات باقی مانده از اجساد تزار و خانواده‌اش حاضر شد و با سری افکنده و چهره‌ای زار اظهار داشت "ما با به خاک سپردن بیگناهان به هلاکت رسیده، گناهان پدرانمان را جبران می‌کنیم"

کیهان لندنی اضهار شعف می‌کند که "هستیم و می‌بینیم که چگونه جسد تزار را در "گوری که شایسته اوست" جای می‌دهند!" (کیهان لندنی ۸ مرداد ۱۳۷۷). منظور از اظهار شعف این سلطنت طلبان در واقع پوشیده تزار نیست پوشیده محمد رضا شاه است که آرزو دارند روزی وی را در گوری که شایسته وی است جای دهند و جیره موجب بگیران و کیهان لندنی نظیر "خبراندیش" شاهد این روزهای خوش باشند. البته کیهان لندنی و همه سلطنت طلبان متعفن این آرزو را تا زمانیکه حتی یک ایرانی آزاده زنده است به گور شایسته خود خواهند برد.

تزاری که در تقسیم ایران دست داشت و بخشی از خاک ایران را جدا کرد و به امپراطوری روسیه وصل نمود و به نیروی بزرگ ارتجاع در ایران بدل شده و در سرکوب آزادیخواهان شرکت داشت بیکباره مورد توجه و عنایت سلطنت طلبان "ملی و مستقل" قرار گرفته است. تو گوئی ایران ما هیچ مشکلی با ادامه در صفحه ۷

ایران و انعقاد قراردادهای ننگین گلستان و ترکمنچای رنج می‌بریم. لیاخوفهای تزاری به مشروطیت ایران خنجر زدند و تزارها در رقابت و تبانی با انگلیسها به تقسیم و غارت ایران مشغول شده و میهن ما را به کشوری نیمه مستعمره بدل کرده بودند. نابودی تزاریسم با دستان پر قدرت بلشویکهای شوروی کلید رهایی ایران و آزادی اروپا بود. دفن استبداد متعفن تزاریسم شکست ارتجاع قرون وسطائی و آغازی برای زندگی بهتر بشریت مترقی محسوب می‌شد. انقلاب اکتبر و سرنگونی تزاریسم برخلاف آنچه یلتسین دلقک بر سر استخوانهای پوشیده وی گفت "جنایات هولناک" نبود. مژده رهایی بشریت بود. یلتسین این تزار جدید که در دامان خروشچف و برژنف پرورش یافت با بیشر می‌فراوان بر سر استخوانهای ناخالص تزار و ابواب جمعی وی گفت: "...جنایت و کشتار "یکاترینایورگ" یکی از شرم‌آورترین فصل‌های تاریخ ماست با خاکسپاری بقایای اجساد قربانیان بیگناه این جنایت ما می‌خواهیم که برگناهان پیشینیان خود تاکید ورزیم... ما همه گناهکاریم غیر ممکن است که با توجیحات دهشتبار سیاسی بتوانیم به خود دروغ بگوئیم به گلوله بستن خاندان رومانوف محصول شکاف بی دلیلی است که جامعه روسیه را به دو نیمه کرده است. "آنها" و "ما" حاصل دوپارگی را حتی امروز هم می‌توان دید... ما همه در برابر حافظه تاریخی ملی مسئولیم و ... من هم بعنوان یک فرد و هم به عنوان رئیس جمهوری به اینجا آمده‌ام من در برابر قربانیان این کشتار بی‌ترحم سر فرود می‌آرم". این سخنان چندش آور مردی است که روسیه را به قهقرا برده و پا در جای پای تزارها گذاشته است. وی کسی است که جامعه روسیه را هر چه دهشتناکتر و آنهم با دلیل طبقاتی به دو اردوگاه تقسیم نموده است اردوگاه "ما" یعنی اقلیتی پولدار و حریص و اردوگاه "آنها" یعنی اکثریتی بی‌حقوق و فقیر که بنان شب محتاجند. این سخنان فردی است که تجاوز ۱۴ کشور امپریالیستی به شوروی را برای نجات تزارها و مقاومت گارد سفید را که در مناطق تسخیر شده بیاری امپریالیستها دهقانان را دسته دسته به گلوله می‌بستند و خانواده آنها را از صفحه زمین بر می‌داشتند تا مالکین مجدداً همان بساط دوران تزاریسم را برپا دارند با توجیحات بی‌شرمانه سیاسی تأیید می‌کند. بزعم این دلقک نوین، کارگران و دهقانان روسیه حق نداشتند به زندگی این جنایتکاران که مظهر وحدت و امید گارد سفیدها بودند که چهار نعله بسوی "یکاترینایورگ" برای رهایی آنها می‌تاختند خاتمه دهند. همین واقعیت که

روسیه را بنام روسیه تزاری می‌شناختند زیرا خانواده فاسد و مرتجع تزار مهر سیاه خود را به همه عرصه‌های زندگی مردم روسیه کوبیده بود. تزار نماینده سیاه‌ترین و ارتجاعیترین طبقات ارتجاعی اروپا بود. در داخل روسیه فتودالیسم مظهر قدرت سیاسی خود را در تزار جستجو می‌کرد. علیرغم اینکه در روسیه در نتیجه مبارزه‌ی انقلابی دهقانان اصول سرواژ، اصولی که مبتنی بر آن رعیت بصورت نیمه برده بود و با قبالة زمین خرید و فروش می‌شد، از بین رفته بود، مالکان و اشرافزادگان بارگاه تزاری به غیر از پول نقد که برای اجاره می‌گرفتند اغلب دهقانان را مجبور می‌ساختند که با ابزار و آلات کشاورزی خود مقدار معینی از زمینهای اربابی را بطور مجانی کشت نمایند. کار بی‌مزد و بیگاری از تصدق سر تزاریسم در روسیه جایز بود. ملاکین بوسایل غارتگرانه گوناگون حتی آخرین شیره جان دهقانان را می‌مکیدند. روسیه به رهبری تزار به کشوری عقب مانده و حتی عقب‌مانده‌ترین کشور اروپائی بدل شده بود. هر چه وضع مردم نابسامان بود و بازتاب این نابسامانی را در آثار نویسندگان بزرگ روس در آن دوران، از جمله در آثار تولستوی می‌توان دید بهمان اندازه دربار تزار محل تاخت و تاز و عیاشی‌های راسپوتین‌ها بدل شده بود. کلیسای ارتدوکس که بشدت ارتجاعی است حامی تزار بود و از حمایت تزار نیز برخوردار می‌شد. روسیه تزاری از نمونه دولتهائی بود که ارتجاع مذهبی بشدت در آن نفوذ داشت. بدون مبارزه با این کلیسا، مبارزه با تزاریسم ممکن نبود.

روسیه تزاری زندان ملل بود. ملل متعدد غیر روس در روسیه تزاری از هر گونه حقی محروم بودند و همواره مورد تحقیر و توهین حکومت تزاری قرار می‌گرفتند. تزار برای حفظ سلطه خود همواره به نفاق ملی دامن می‌زد و آتش کینه بین ترک و ارمنی و تالان یهودیان را بر می‌افروخت. سیاست روسی کردن ملل غیر روس، سرکوب فرهنگ آنها، ممانعت از ترویج زبان مادری از ماهیت پلید تزاریسم برمی‌خاست. تزاریسم چماق ارتجاع اروپا برای سرکوب مبارزه ملی ملل اروپائی بود. بدون مبارزه با تزاریسم خلقهای اروپا قادر نبودند به آزادی ملی خود دست پیدا کنند. تزاریسم در سیاست خارجی عامل سرکوب، تجاوز و جنگ بود. آنها در دو جنگ جهانی برای کسب بازارهای فروش و مناطق نفوذ شرکت کردند. به برکت ارتجاع روسیه میلیونها مردم اروپا و آسیا به خاک خون کشیده شدند و نابود گردیدند. ما ایرانی‌ها هنوز که هنوز است از نتایج تجاوز تزارها به ایران جدا کردن آسیای مرکزی از

ایدئولوژی...

خاتمه نمی‌یابد، بورژوازی با تسلطی که بر تولید دارد و ثروتی که اندوخته است به پخش شایعه و دروغ و جعل تاریخ مشغول می‌گردد، به تشتت فکری دامن می‌زند، به کمونیستها اتهام می‌زند و یک مبارزه ایدئولوژیک را از همان بدو تولد نوزادان در جامعه از طریق رسانه‌های گروهی و مطبوعات و سپس دبستان و دبیرستان و دانشگاه و جامعه، علیه پرولتاریا آغاز می‌کند. سرپای مبارزه بورژوازی علیه پرولتاریا با کلمات عوامفریبی نظیر مدرنیسم، آزادی بی قید و شرط، دموکراسی ناب، انقلاب جهانی، جامعه باز، مبارزه با دیکتاتوری پرولتاریا، جامعه مدنی، دگراندیش، سوسیالیسم انسانی و دموکراسی، پلورالیسم سیاسی، و در یک کلام مفاهیمی عاری از مضمون طبقاتی پر است و این همان مبارزه شدید ایدئولوژیک برای ایجاد تشتت در صفوف کمونیستها و خلق مانع در راه تشکیل حزب واحد طبقه کارگر است. پس بورژوازی شاید براحتی از میدان در نمی‌رود. وی در دو عرصه مبارزه‌ی شدیدی می‌کند. نخست مبارزه موزیانه‌ی ایدئولوژیک برای خلع سلاح فکری کمونیستها، و سپس سرکوب آنها و جلوگیری از تشکیل آنها. بورژوازی مخالف تشکیل حزب واحد طبقه کارگر بر اساس مارکسیسم لنینیسم است. چون از سازمانیابی سیاسی پرولتاریا می‌هراسد. اصول لنینی حزب را که ریشه‌های آن در نظریات مارکس نهفته است نفی می‌کند، تا پرولتاریا را در مبارزه علیه بورژوازی از این اسلحه برا، از تنها سلاح برا و کارگرش محروم کند.

حال اگر روزی پرولتاریا قادر شد بورژوازی را از قدرت سیاسی بزیر کشد، و این شرط نخست هر تحول دیگری به نفع طبقه کارگر است، آنوقت بورژوازی سرنگون شده همین روش را در دوران استقرار حکومت پرولتاریا نیز ادامه می‌دهد. حال مبارزه وی در عین حال با تخریب در تولید، تکیه بر عقب ماندگی فکری قشرهای عقب‌مانده جامعه، نیروی عادت مردم، سنتهای ارتجاعی، مذهب، همدستی با دول امپریالیستی، تلاش برای رخنه در صفوف حزب و گرفتن دژ از درون، شایعه پراکنی و... ادامه پیدا می‌کند. پرولتاریای به قدرت رسیده باید این مقاومت را در عرصه اقتصادی با استقرار مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید از طریق مالکیت دولت پرولتری، حذف استثمار و ممانعت از فروش نیروی کار و در زمینه سیاست با تکیه بر شوراهای کارگری و نیروی مردم با گرفتن زهر چشم و سرکوب

بی‌امان این دشمن خطرناک طبقاتی، و بویژه در زمینه ایدئولوژیک در کلیه سطوح فرهنگی، فلسفی، سیاسی، هنری و... به مبارزه برخیزد و صفوف خود را با تصفیه مستمر، همواره پاکیزه نگهدارد. برای انجام این وظیفه خطیر پرولتاریا نیاز به حزب واحد طبقه کارگر متکی بر مارکسیسم لنینیسم دارد. این حزب باید رهبری مبارزه کارگران و زحمتکشان را در تغییر بنیادی جامعه بعهده گیرد و با کسب قدرت سیاسی و تبدیل پرولتاریا از طبقه محکوم به طبقه حاکم و بصورت دولت پرولتری شرط مقدم، قطعی و اساسی پیروزی انقلاب سوسیالیستی را عملی سازد. پرولتاریا برای ایجاد این تحول عظیم به دیکتاتوری پرولتاریا نیاز دارد که راه را برای تحول سوسیالیستی و گذار آن به جامعه کمونیستی هموار کند و وظیفه وی سرکوب بورژوازی چه بصورت طبقه و چه بصورت پس ماندۀهای افکار بورژوازی است که تنه آن سالها زندگی می‌کنند و مانند مار زهر آگین هر لحظه تا زمانیکه بورژوازی در جهان وجود دارد می‌تواند سر بلند کند. دولت پرولتری با انقلاب سوسیالیستی تازه آغاز می‌کند که اقتصاد جامعه را که یک اقتصاد سرمایه‌داری است از بنیاد تغییر دهد و این کار به عوامل گوناگون در یک جامعه بستگی دارد، از جمله سطح رشد نیروهای مولده، درجه گسترش سرمایه‌داری در شهر و ده، سطح فرهنگی جامعه، درجه تشکل زحمتکشان شهر و ده، تناسب قوای طبقاتی و... این است که تحولات اقتصادی یک شبه بوجود نمی‌آید و نمی‌تواند هم بوجود آید. انقلاب سوسیالیستی به اعتبار کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا انقلابی سوسیالیستی خواهد بود. هر نظریه دیگری، از جمله نظریه‌ایکه انقلاب سوسیالیستی را با تحول بنیادی در تولید و در کلیه زمینه‌ها در عرض یک امروز به فردا توضیح می‌دهد، نظریه‌ای ذهنی، ضد علمی، اکونومیستی است. نظریه رشد نیروهای مولده و در عمل سوسیال رفرمیستی و روی دیگر سکه آن تروتسکیستی است.

آن جامعه سوسیالیستی که باید عدالت اجتماعی را برقرار کند و لیبرالیسم بورژوائی را افشاء نماید که قصد دارد استثمار توده‌های مردم را با شعارهای صوری و عوامفریبانه‌ای نظیر، دموکراسی ناب، آزادی ناب، پلورالیسم سیاسی، سوسیالیسم انسانی - تو گوئی سوسیالیسم ماهیتاً انسانی نیست؟ ابدی کند فقط از این طریق یعنی از طریق انقلاب اجتماعی، با کسب قدرت سیاسی از طرف طبقه کارگر و سازمان پیشاهنگ

آن قابل تحقق است. امروز ما در دوران امپریالیسم بسر می‌بریم. همان امپریالیسمی که بورژواها از بزبان آوردن نامش شرم دارند و بجای آن ترجیح می‌دهند از آمریکا صحبت کنند. چون از نظر اندیشمندان ریز و درشت، با نقاب و یا بدون نقاب بورژوا، سرمایه‌داری ماهیتاً مترادف با پلورالیسم، حقوق بشر، آزادی انسان، دموکراسی، جامعه مدنی، آزادی عقیده و بیان و... است لذا نمی‌تواند خدائی نکرده روزی روزگاری سرمایه‌داری به امپریالیسم بدل شود. آمریکا کجا و امپریالیسم کجا؟ این است که امروزه بورژوازی جهانی و هواداران پر خط و خاخش از استعمال واژه امپریالیسم پرهیز می‌کنند و ترجیح می‌دهند سرمایه‌داری را در همان شکل لیبرالیسم دوران کلاسیک معرفی کنند. برای آن‌ها سرمایه‌داری مظهر دموکراسی و آزادی، جامعه باز، متکی بر قانون و سرانجام نظامی جاودانی است. ولی کمونیستها که عوامفریب نیستند بر این نظرند که عدالت اجتماعی و پایان دادن به استثمار انسان از انسان، پایان دادن به آلام بشریت تنها با نابودی سرمایه‌داری این مادر همه دردها میسر است. فقط با رهبری حزب طبقه کارگر و کسب قدرت سیاسی، انقلاب سوسیالیستی در جوامعی که شرایط در آن آماده باشد ممکن است و این امر با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا به ساختمان و تحول سوسیالیستی منجر خواهد شد. برای اینکه بورژواها ناراحت نشوند باید تکیه کرد که وظیفه این دیکتاتوری در درجه اول سرکوب بورژوازی و افکار وی در تمام جهات است. برای کمونیستها دموکراسی و آزادی ماهیت طبقاتی دارد. زمانیکه آخوندها و سلطنت‌طلبان از نعمت آزادی و دموکراسی برخوردار بودند، زحمتکشان در زیر دستگاه خفقان و سرکوب آنها ترور می‌شدند. وجود دموکراسی برای یکی، شرط حذف دموکراسی برای دیگری بود و هست و خواهد بود. اگر همه روشنفکران ایران با توصیه اپورتونیستها کلیه کتب منتشره در پیرامون دموکراسی را بخوانند و آنرا طوطی‌وار تکرار کنند و رعایت دموکراسی را بیکدیگر و بیدگراگان توصیه کنند یک ذره هم از ماهیت طبقاتی دموکراسی کاسته نمی‌گردد و یک لحظه این پرگوییان نمی‌توانند کمونیستهای واقعی را فریب دهند تا قیافه‌های ساطور از رو بسته آنها برای اجرای دموکراسی در حق خودشان و دیکتاتوری در حق زحمتکشان را فراموش کنند. این تاریخ تمام مبارزه طبقاتی است. □

تزاریسیم...

تزاریسیم نداشته است. آنها که بدروغ از خواست تجزیه ایران و جدائی آذربایجان به خواست استالین سخن گفته و این مرد بزرگ را برای حادثه‌ایکه اتفاق نیافتاده به باد طعن و لعن می‌گیرند و پای احساسات ملی را به میان می‌کشند حال که پای خانواده سلطنتی تزار که به میان آمده (بخوانید خانواده پهلوی-توفان) علیرغم اینکه هفده شهر قفقاز را از ایران جدا کرده و لکه ننگی در تاریخ شاهان ایران بجای گذارده‌اند از به گور سپردن رسمی وی اظهار شادمانی می‌کنند. آنها حتی تا آنجا پیش می‌روند که از نبش قبر استالین که در جدائی هفده شهر قفقاز از ایران کوچکترین نقشی نداشته است اظهار شادمانی کرده و می‌نویسند: "چه شگفتی‌ها که دیدیم با این چشم‌های خودمان.. بودیم و دیدیم که چگونه جسد استالین را از "گوری که شایسته آن نبود" بیرون کشیدند."

ولی آنجا که پای تزارها به میان می‌آید بیکباره سلطنت طلبان برای یک قدرت استعماری و مرتجع که لطامت جبران ناپذیری به کشور ما و مردم میهن ما زده است اشک می‌ریزند و از انضمام آذربایجان و گرجستان و آسیای میانه به امپراطوری تزار سخنی نمی‌گویند. نکند خدائی نا کرده ریگی در کفش کیهان لندنی باشد که استقرار مجدد حکومت پهلوی را اولی‌تر از هر منفعت ملی می‌داند. ارتجاع حاکم در روسیه به ایدئولوژی تزاریسیم و مذهب ارتدوکس نیاز دارد برای آنها هرگز مهم نیست که در مراسم تدفین، استخوانهای واقعی تزار و یا استخوان سگها و خوکهای وی را رسماً چال کرده‌اند، مهم نیست که ۹۹/۹۰٪ استخوانها متعلق به نیکلای دوم بوده و یا ۰/۱٪ آن. مضمون این عمل مبارزه علیه کمونیسم است که روز به روز قویتر می‌شود و ارتجاع ناچار است برای مبارزه با آن به تکه‌های اجساد مجهول‌الیه‌ها متوسل شود که حتی کلیسای ارتدوکس نیز در اصالت آن شک دارد. کیهان لندنی در آرزوی تبرئه تزار ایران محمد رضا شاه متفور پهلوی است. سلطنت طلبان به این یاری یلتسین برای اهداف نامیمون خود نیاز دارند. ولی همین دورویی و تزویر که آنها را بصورت مدافع بزرگترین ارتجاع سیاه اروپا در آورده است نشان می‌دهد این عده تا چه حد در گفتار خود صمیمی هستند و تا چه حد برای ایران و مردمش دل می‌سوزانند. آنها برای جیبهای خالی خود گریانند و بر آخوندهای غارتگر بیت‌المال حسادت می‌ورزند. دست آنها را مردم خوانده‌اند. لازم نیست برای تزارهای روس اشک تمساح بریزند. سلطنت به گور تاریخ سپرده شده است و کمونیسم چون سمندری از زیر آتش برخواهد خواست و انتظار سلطنت طلبان به گور خواهد رفت. □

دخالتی که منجر به مرگ شد

بخوانید و ببینید که اسلام عزیز چه جهنمی در ایران برپا داشته است که هیچکس زندگی خصوصی ندارد، با آبرویش بی‌شرمانه بازی می‌کنند، برای اقرار آنها را شکنجه می‌کنند، و آنها را براه مرگ و نیستی سوق می‌دهند. عمل و حرف آخوندهامانند همیشه ناقض یکدیگر است و کسی نمی‌فهد با ساز کدام عمامه بسر باید برقصد. مردم را به جایی رسانده‌اند که خودکشی را راه نجات خود از دست اسلام عزیز می‌بینند.

یک دختر در بازداشتگاه ستاد امر به معروف و نهی از منکر آبادان خودکشی کرد. دختر و پسر جوانی را بدلیل شک به ارتباط آنان به هنگام تفریح در سطح شهر آبادان بازداشت کردند و به مرکز اجرائی شهر بردند. در پی بازجویی از آنان پسر به دوستی با دختر اعتراف کرد ولی دختر به این موضوع اعتراف نکرد.

حدود ساعت ۲۲ روز ۱۴ فروردین، دختر جوان با استفاده از خلوت بودن ستاد با روسری اش خود را بدار آویخت و فوت کرد.

"... سردار عسگری فرمانده نیروی مقاومت بسیج استان تهران گفت:

"در مورد زن و مردی که با هم دارند راه می‌روند، یا اصلاً در یک خود رو هستند، ما این اجازه را به بسیج نداده‌ایم که سؤال کنند شما که هستید؟ و چه نسبتی با هم دارید؟ ربطی به ما ندارد. اما اگر اینها در حال عبور از خیابان یا داخل خود رو عمل خلافی را انجام دادند یا جرم است که قانون تصریح کرده و باید با آن برخورد قانونی شود یا منکراتی انجام شده که باید با رعایت شرایط خودش نهی از منکر و امر به معروف شوند". (نقل از نشریه ارزش سال چهارم شماره ۲۰۰ مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۷).

سردار سرتیپ محمود صلاحی... گفت: "اگر کسی مرتکب خلاف کوچکی شده باشد، راهنمایی می‌شود و افراد روحانی یا مطلعان دیگر وی را راهنمایی می‌کنند. همچنانکه در سال گذشته ۱۳۷ هزار و ۹۸۷ مورد به این مرکز ارجاع داده شدند..." (همانجا)

به علت تراکم مطالب ادامه «مبانی
مانیفست» از شماره آینده توفان به
استحضار خوانندگان گرامی می‌رسد.

خاطره‌ای...

وگفت: ایکاش شکنجه شده بودم. اونرو از سر گذروندم. اینقدر سخت نبود و ادامه داد: همه را بدار زن. همه سکوت کردیم. نمی‌دانستیم از چی حرف می‌زند. با شنیدن این جمله تقریباً همگی حالتی شبیه به او پیدا کردیم. اونو وقتی به زیر هشتی آورده بودند، ازش سوال کرده بودند که آیا راه را بلد هست؟ و بعد به اون گفته بودند که چشم‌بندش را کمی بالا بزنه و بره. او وقتی که مطمئن شده که کسی توی راهرو نیست چشم‌بندش را کمی بیشتر بالا زده و از پنجره‌های مشرف به حیاط‌های مختلف را نگاه کرده بود چون رنگ روی شیشه‌ها در بعضی نقطه‌ها پاک شده بود. در یکی از حیاطها با صحنه وحشتناکی روبرو شده بود. دور تا دور حیاط چوبه دار بود و اعدامی‌ها بر چوبه دار آویزان. خوب که نگاه کرده بود چندتا از بچه‌هایی را که روز قبل از بند برده بودند می‌بیند و بعد دیگر نمی‌فهمد که چگونه خود را به سالن رسانده است."

حرفش را قطع کرد و خندید و گفت تو هم که مثل مرده رنگت پریده! خنده تلخی کردم و ساکت در کنار هم قدم زدیم و بعد با امید زندگی بهتر بدون جمهوری اسلامی از یکدیگر جدا شدیم.

شهریور ماه، دهمین سالگرد کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی فرا می‌رسد. ده سال پیش رژیم جنگ و جنون جمهوری اسلامی بخاطر دوختن دهان مردم و سرکوب معترضین آگاه و انقلابی و پسرده‌پوشی بر فقر دهشتناک و ابتذال جهنمی حاصل از چندین سال خفقان و جنگ خانمانسوز و بدلیل کتمان ورشکستگی مطلق... به کشتار بیرحمانه و فجیع دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در بند دست زد.

دو تن از قربانیان این کشتار شوم رفقا مهدی میرعلیان (هاشم) و حجت‌آلیان (کیومرث) از اعضای حزب کار ایران (توفان)... به جوخه اعدام سپرده شدند و ستاره وجودشان از گذرگاهی سرخ بر پهن دشت ایران فرو نشست.

(از اطلاعیه مشترک سازمان کارگران
مبارز ایران و حزب کار ایران-توفان-
۲۸ مرداد ۱۳۷۷)

ایدئولوژی بی ایدئولوژی

سوسیالیسم (۴)

با دلیل و برهان و یا خواندن یک کتابخانه مملو از کتب در باره دموکراسی می شد سرمایه دار با فرهنگ و متمدن غربی را قانع کرد که دست از اعمال بربرمنشانه خود بردارد، امروز وضع دنیا این چنین نبود. وی بر عکس می کوشد با ایجاد ارتش، پلیس، سازمان امنیت، زندانها، تدوین قوانین سرمایه داری بر اساس احترام به اصل مالکیت خصوصی، نظامی پلورالیستی متکی بر قوانین پارلمانی و قضائی ایجاد کند که رزمندگان راه آزادی طبقه کارگر را با نام قانون، ضد قانون نمایند و قانوناً فعالیت آنها را ممنوع کرده و بصورت کاملاً قانونی آنها را سر به نیست کند. بورژوازی با چنگ و دندان در پی حفظ موقعیت خود بر می آید. کار به اینجا ادامه در صفحه ۶

خاطره ای از شهریور ۶۷

بعد از دقایقی پاسداری می آمد و کلیه وسایل او را می خواست. کسانیکه برمی گشتند تعریف می کردند که ما را به اتاقی بردند و سولاتی مطرح می کردند از قبیل آیا مسلمان هستی؟ آیا نماز می خوانی؟ آیا توبه کرده ای؟ و از آنجائیکه فقط بچه هایی که صریحاً اعلام میکردند که کماکان بر مواضع خود پایدارند و یا مسلمان نیستند و یا برخورد تند با پاسداران داشتند بر نمی گشتند و وسایلشان خواسته می شد، همه فکر می کردیم که تنها یک جابجایی معمولی مانند گذشته است. در این میان روزی یکی از بچه ها به نام ... وقت دندانپزشکی داشت. او را بیرون بردند و بعد از چند ساعت برگشت ولی رنگ به صورت نداشت. بیشتر به مرده شباهت پیدا کرده بود. همانجا کنار در ورودی نشسته بود و توان راه رفتن نداشت. هر چه از او سوال میکردیم، فقط با چشمانی وحشت زده نگاه می کرد و قدرت حرف زدن نداشت. سر به سر او می گذاشتیم و می گفتیم دندان کشیدن که اینقدر مشکل نیست، اگر شکنجه می شدی چه می کردی؟ یکباره بغضش ترکیب ادامه در صفحه ۷

ما در شماره قبل این پرسش را طرح کردیم که چگونه می شود استثمار را از بین برد؟ از این طریق که مناسبات حاکم بر تولید جامعه را از ریشه تغییر داد و شکل خصوصی مالکیت آن را با شکل اجتماعی مالکیت تعویض کرد. البته کار استقرار سوسیالیسم باین سادگی حل نمی شود. اگر در عرصه نبرد فلسفی و اقتصادی، علم به یاری مارکسیستها می آید و نظریات آنها را بصورت دو دو تا چهار تا ثابت می کند، در عرصه مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک کار باین سادگی نیست. بورژوازی که نماینده نظام چپاولگر سرمایه داری است به راحتی از میدان در نمی رود. وی هوادار بحث منطقی نیست و تمایلی به اقناع ندارد. نمی شود با دلایل علمی به وی ثابت کرد که از استثمار انسان دست بردارد. اگر

در سال ۷۰ از مقابل ورودی اصلی بازار تهران می گذشتم و در حالیکه غرق در افکار مایخولیایی ناشی از اخراج از محل کار خویش بودم، شخصی روی شانه ام زد و در یک آن تمام افکارم عوض شد و دنیا رنگی دیگر گرفت. بعد از سالها رفیقی را می دیدم که در زندان با او آشنا شده بودم. حدوداً چهار سال با یکدیگر هم بند بودیم و نزدیک به چهار سال بود که یکدیگر را ندیده بودیم. یکدیگر را در آغوش گرفتیم و روی یکدیگر را بوسیدیم، از حال و روز یکدیگر پرسیدیم و در نتیجه خوشحالی مضاعف شد چون پیشنهاد کاری را برایم داشت. از رفقای دیگر سوال کردیم و هر دو در غمی جانکاه فرو رفتیم از میان کسانیکه مشترکاً میشناختیم بیش از ۲۰ نفر اعدام شده بودند در صورتیکه دوران محکومیت بسیاریشان تمام شده بود و یا در شرف اتمام بود. چگونگی اعدام را که پرسیدم چنین گفت:

در شهریور ۶۷ بود که این اتفاق افتاد. چند روزی بود که رفقا را یکی یکی صدا می زدند و بیرون می بردند، بعضی ها برمی گشتند و بعضی دیگر نه، و

TOUFAN

توفان

Nr. 47 Okt. 98

شعری برای رفیق

اتحاد

گرمای سوزان کویر
و حسرت بارش ابر
زمین تشنه باران است
و جنگل در انتظار قطره ای آب
و تکه ابرهای باران زا
نشئه رویای باریدن
در اسارت بادهای خشماگین
تکه ابرهای باران زا را
نه توان سیراب کردن قطعه
زمین نیست
و نه یارای رویا رویی با بادهای
وحشی
تکه ابرهای باران زا را
اتحاد می باید!
داریوش

نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و

«سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTOK NR. 5396913
GERMANY

آدرس TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر